

دوگانه تقلبی تقابل علم و دین



پژمان عرب

سردبیر

”

رژیم پهلوی
این
دوگانه‌سازی‌های
بین علم
و دین را از ماجرای
رئیس‌انسانس
به ارث
برده بود. انقلاب
اسلامی همان‌طور
که انقلابی در
نظریه‌های علوم
انسانی غربی
مرتبط با تحلیل
وقوع انقلاب‌ها
ایجاد کرد در بعد
فردی و اجتماعی
هم
خط بطلانی
روی همه این
گزاره‌های موهوم
کشید

یکی از مسائلی که نسل اول انقلاب به یاد دارد، مناقشه‌ها و شبهات جدی‌ای بود که عمال پهلوی و بویژه محمدرضا در مواجهه با روند رو به گسترش انقلاب و انقلابی‌گری تکرار می‌کردند. آنها عنوان می‌کردند که بنیانگذاران و حامیان انقلاب اسلامی ایران ضد پیشرفت و علم هستند. البته این ادعاها بی‌پاسخ نماند و همان زمان امام خمینی (ره) در پاسخ به تبلیغات منفی خاندان پهلوی این گونه روشنگری کردند: «تبلیغ شده است به اینکه اگر حکومت اسلامی تأسیس بشود، دیگر تمام این مؤسسه‌هایی که بوی تجدد از آنها می‌آید، اینها همه به کنار باید بروند. حتی در آن اوایل امر یک وقت شاه گفته بود که این روحانیون می‌گویند که ما اصلاً سوار طیاره و اتومبیل نمی‌شویم... حالا هم همین حرف‌ها را با کم و زیادش می‌زنند که روحانیون می‌خواهند مملکت را برگردانند به عهد کذا. خیر، مسأله غلط است. روحانیون می‌خواهند مملکت را یک مملکت مستقل آزاد متمدنی کنند.»^(۱)

رژیم پهلوی این دوگانه‌سازی‌های بین علم و دین را از ماجرای رنسانس به ارث برده بود. دوگانه‌سازی‌هایی که تحت عنوان تقابل کلیسا و علم صورت‌بندی می‌شد و دین را ذاتاً پدیده‌ای ضد علم جا می‌زد. انقلاب اسلامی همان‌طور که انقلابی در نظریه‌های علوم انسانی غربی مرتبط با تحلیل وقوع انقلاب‌ها ایجاد کرد، در بعد فردی و اجتماعی هم خط بطلانی روی همه این گزاره‌های موهوم کشید.

انقلاب اسلامی طی ۴۵ سال در عمل و واقعیت اثبات کرد علاوه بر اینکه می‌توان در بسیاری از حوزه‌های علمی و فناوریانه کشوری سرآمد و پیشرو بود، می‌شود نیازهای علمی و فنی را با اتکا به انسان‌های مؤمن و جهادی همین کشور مرتفع کرد.

یک نمونه عینی نیروی انسانی مؤمن و جهادی، شهید مصطفی چمران است. چمران در عین حال که یک دانشمند برجسته در

حوزه فیزیک پلاسما به شمار می‌رفت انسانی خودساخته، عارف و اهل تجهد و مناجات هم بود.

ظهور چهره برجسته‌ای نظیر شهید چمران استهزای دوگانه‌های تقلبی و سرکاری «سنت و مدرنیته» بود. رهبر معظم انقلاب با گواهی گرفتن چنین شخصیت برجسته‌ای به جدال پوچ چند دهه محافل آکادمیک با عنوان «دانشمند بسیجی این است؛ استاد بسیجی یک چنین نمونه‌ای است. این نمونه کاملش است که ما از نزدیک مشاهده کردیم. در وجود یک چنین آدمی، دیگر تضاد بین سنت و مدرنیته حرف مفت است؛ تضاد بین ایمان و علم خنده‌آور است. این تضادهای قلابی و تضادهای دروغین- که به عنوان نظریه مطرح می‌شود و عده‌ای برای اینکه امتداد عملی آن برایشان مهم است دنبال می‌کنند- این‌ها دیگر در وجود یک چنین آدمی بی‌معنا است. هم علم هست، هم ایمان؛ هم سنت هست، هم تجدد؛ هم نظر هست، هم عمل؛ هم عشق هست، هم عقل.»^(۲)